



نقد روش شناختی وهابیت در تبیین

توحید ربوبی مشرکان؛

مطالعه موردی: آیات ۸۴ تا ۹۰ سوره مؤمنون

مهدی صحرانی محمدآباد*

روح‌الله حیاتی مقدم**

مهدی براتی***

چکیده

فرضیه «توحید ربوبی مشرکان» که از ارکان بنیادین نظام فکری وهابیت برای تبیین مرز میان اسلام و شرک است، بر پایه استناد به آیاتی، همچون ۸۴ تا ۹۰ سوره مؤمنون، بنا شده است. این پژوهش با رویکردی تحلیلی-انتقادی، به واکاوی این استناد می‌پردازد و ثابت می‌کند که این تلقی مبتنی بر یک «مغالطه دلالتی فاحش»، یعنی خلط میان «حکایت قول» و «تأیید محتوا» است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که پذیرش مبنای وهابیت در این حوزه، مستلزم «لوازم فاسد» متعددی در نظام تفسیر است؛ چراکه تسری این منطق به سایر آیات، منجر به اعتباربخشی به تمامی اقوال باطل و منقول از کفار و مشرکان در قرآن می‌شود.

نویسنده با تکیه بر تصریح آیه ۹۰ سوره مؤمنون، «بَلْ أَتَيْنَاهُم بِالْحَقِّ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ»، بر این نکته پای می‌فشارد که قرآن در مقام تکذیب صریح ادعای مشرکان است، نه امضای باور آنان. حتی با تنزل از صراحت این آیه، استدلال مقاله از طریق شش محور ذیل به امتناع استدلالی فرضیه مذکور حکم می‌کند: «فقدان حجیت قول مشرک».

* پژوهشگر نقد وهابیت (نویسنده مسئول).

** پژوهشگر نقد وهابیت.

*** پژوهشگر نقد وهابیت.

«تضاد باور آنان با ربوبیت‌های متعدد در آیات دیگر»، «عدم تلازم اقرار زبانی با باور قلبی»، «ماهیت اضطراری و جدلی اعترافات»، «عدم تحقق ارکان توحید ربوبی در کلام مشرکان» و «کارکرد افشاگرانه (نه امضایی) ساختار پرسشی آیات». در نهایت، این پژوهش با ابطال پیوند میان «اقرار حکایت‌شده» و «اعتقاد واقعی»، به سقوط تام فرضیه توحید ربوبی مشرکان در ترازوی نقد علمی دست می‌یابد.

کلیدواژه‌ها: توحید ربوبی، محمد بن عبدالوهاب، وهابیت، لوازم فاسده، نقل قول، تأیید قول، سوره مؤمنون.

مقدمه

مبحث توحید و شرک، به عنوان محور بنیادین نظام اعتقادی اسلام، همواره سنگ بنای مباحث کلامی و تفسیری بوده است و تبیین مرزهای دقیق میان این دو مفهوم، نقشی تعیین‌کننده در فهم ماهیت ایمان و جایگاه اعمال دینی در منظومه شریعت دارد؛ از این رو هرگونه بازخوانی یا بازتعریف مفاهیم مرتبط با توحید و شرک می‌تواند پیامدهای گسترده‌ای در تفسیر نسبت میان خالق و مخلوق و نیز در تحلیل هویت اعتقادی مشرکان در قرآن به همراه داشته باشد.

در این میان، محمد بن عبدالوهاب با طرح قرائتی خاص از مفهوم توحید، به بازتعریف نسبت میان شرک و ایمان پرداخته است. یکی از ارکان اساسی در منظومه فکری او تفکیک میان «توحید ربوبی» و «توحید الوهی» و تطبیق این تفکیک بر باورهای مشرکان عصر نزول است. وی با استناد به آیاتی از قرآن کریم، به ویژه آیات ۸۴ تا ۹۰ سوره مؤمنون، مدعی است که مشرکان صدر اسلام در حوزه ربوبیت به یکتایی خداوند معترف بوده‌اند و تنها در مقام عبادت دچار شرک شده‌اند؛ برداشتی که عملاً آنان را در شمار «موحدان ربوبی» قرار می‌دهد.

این تلقی با یک پرسش بنیادین در سطح روش فهم قرآن مواجه است: آیا نقل قرآن از اقوال مشرکان لزوماً به معنای تأیید محتوای آن اقوال است، یا آنکه این نقل‌ها صرفاً در مقام گزارش باورها و ادعاهای آنان - بدون امضای الهی - صورت گرفته است؟ به بیان

دیگر، آیا می‌توان از نقل قرآنی یک سخن، صحت محتوایی آن را استنباط کرد یا باید میان «حکایت قول» و «تصدیق محتوا» تمایز نهاد؟ پاسخ به این پرسش، مستلزم واکاوی دقیق منطق نقل قول در متن وحی و بررسی نسبت میان «گزارش اعتقادات» و «اعتباربخشی الهی» به آن‌هاست.

اهمیت پرداختن به این مسئله از چند منظر قابل تبیین است. نخست، از منظر معرفت‌شناختی؛ زیرا خلط میان «نقل» و «تأیید» می‌تواند به انتساب باورهای باطل، به تأیید الهی بینجامد و در نتیجه فهم مقاصد واقعی آیات را دچار اختلال سازد. دوم، از منظر کلامی؛ زیرا تفکیک مصداقی میان شرک در ربوبیت و شرک در الوهیت، تصویری ناقص از توحید قرآنی ارائه می‌دهد و ماهیت مرکب و درهم‌تنیده شرک در باور مشرکان را نادیده می‌گیرد. سوم، از حیث روش‌شناختی؛ چراکه تبدیل نقل قول‌های قرآنی به مقدمات قطعی استدلال‌های کلامی - بدون توجه به سیاق، ساختار دلالتی و کارکرد احتجاجی آیات - می‌تواند منجر به شکل‌گیری تفاسیر پیشینی و تحمیل پیش‌فرض‌های بیرونی بر متن قرآن شود. افزون بر این، چنین برداشت‌هایی در سطح اجتماعی نیز بی‌پیامد نیست؛ زیرا ترسیم مرزهای کفر و ایمان بر پایه پیش‌فرض‌های تفسیری نادرست، می‌تواند زمینه‌ساز رویکردهای تکفیری و تعمیق شکاف‌های درون‌امت اسلامی شود.

در آثار تفسیری و کلامی مسلمانان به مسئله نقل اقوال غیرمؤمنان در قرآن پرداخته شده است؛ اما این مباحث غالباً در چهارچوب تفسیر موردی آیات یا توضیح مفاهیم اعتقادی مطرح شده است و کمتر در قالب یک تحلیل روش‌شناختی مستقل درباره نسبت میان «گزارش اعتقادی» و «تأیید محتوایی» بررسی شده است. همچنین بخش قابل توجهی از نقدهای وارد بر آموزه‌های وهابیت بر اصالت عقاید یا زمینه‌های تاریخی این جریان متمرکز بوده است و کمتر به واکاوی مبانی استنباطی و روش تفسیری آن پرداخته‌اند.

براین اساس، پژوهش حاضر می‌کوشد با تمرکز بر منطق «نقل و تأیید» در متن قرآن و با تحلیل آیات مورد استناد، نشان دهد که استناد یادشده چگونه از خلط میان گزارش

قرآنی و امضای اعتقادی شکل گرفته است. هدف این تحقیق آن است که با تبیین دقیق کارکرد نقل اقوال در قرآن و بررسی سیاق و دلالت آیات، تصویری روشن‌تر از نسبت میان ادعای مشرکان و موضع حقیقی قرآن ارائه دهد و بدین وسیله زمینه فهم دقیق‌تر از ماهیت شرک در قرآن و نقد مبانی استدلالی قرائت مورد بحث را فراهم سازد.

مبانی نظری و تفسیر وهابیت از مفهوم شرک

ساختارشناسی تقسیم توحید در اندیشه وهابیت

جریان وهابیت در تبیین نظام اعتقادی خود، توحید را به سه بخش «توحید ربوبی»، «توحید الهی» و «توحید اسماء و صفات» تقسیم می‌کند.^۱ مراجع رسمی افتا نیز ضمن پذیرش همین تقسیم سه‌گانه، هرگونه قسم چهارمی را برای توحید نفی کرده‌اند.^۲ شایان ذکر است که در نگاه پژوهشگران این جریان، این تقسیم‌بندی با تقسیم دوگانه‌ای که در برخی متون دیگر آمده است (تقسیم توحید به توحید در شناخت و اثبات و توحید در قصد و طلب) نه تنها در تعارض نیست، بلکه هر دو گزاره از یک حقیقت واحد حکایت دارند و تفاوت میان آن‌ها صرفاً در اجمال و تفصیل است.^۳

در این منظر، توحید ربوبیت عبارت است از یکتا دانستن خداوند در آفرینش، روزی‌رسانی، زنده کردن و میراندن و تدبیر امور جهان. همچنین توحید الوهیت به معنای یکتا دانستن خداوند در پرستش است؛ به نحوی که جز او پرستیده و خوانده نشود و تنها از او یاری خواسته شود. توحید اسماء و صفات نیز عبارت است از توصیف خداوند به همان نام‌ها و صفاتی که خود بیان کرده است، بدون آنکه به تشبیه و تمثیل یا تأویل و تعطیل دچار شود.^۴

۱. ابن عبدالوهاب، محمد، الرسالة المفیدة، ص ۳۹؛ فوزان، صالح، عقيدة التوحید، ص ۱۶؛ ابن عثیمین، محمد، مجموع فتاوی و رسائل ابن عثیمین، ج ۴، ص ۲۲۱.
۲. اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والإفتاء، فتاوی اللجنة الدائمة (المجموعة الثانية)، ج ۱، ص ۳۷۶.
۳. خمیس، محمد، أصول الدین عند الإمام أبي حنيفة، ص ۲۰۸.
۴. اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والإفتاء، فتاوی اللجنة الدائمة (المجموعة الثانية)، ج ۱، ص ۵۵.

ماهیت‌شناسی شرک مشرکان و ادعای اقرار به ربوبیت

در منظومه فکری وهابیت، محور اصلی نزاع میان پیامبران و امت‌ها، «توحید الوهیت» است، نه «توحید ربوبیت»؛ به گونه‌ای که مشرکان عصر نزول، در لایه ربوبیت، موحد تلقی شده‌اند. محمد بن عبدالوهاب، مؤسس این جریان، در کتاب کشف الشبهات بر این اصل تأکید می‌ورزد که مشرکان به یگانگی خداوند در آفریدگاری و تدبیر جهان اقرار داشته‌اند:

هؤلاء المشركون يشهدون أن الله هو الخالق وحده لا شريك له، وأنه لا يرزق إلا هو، ولا يحيي ولا يميت إلا هو ولا يدبر الأمر إلا هو، وأن جميع السماوات ومن فيهن، والأرضين السبع ومن فيهن كلهم عبده وتحت تصرفه وقهره؛^۱
این مشرکان گواهی می‌دادند که تنها خدا آفریدگار است و شریکی ندارد و کسی جز او روزی نمی‌دهد و زنده نمی‌کند و نمی‌میراند و تدبیر امور تنها به دست اوست و تمام آسمان‌ها و زمین‌های هفتگانه و هر که در آن‌هاست، همگی بندگان او و تحت تصرف و چیرگی او هستند.

وی در جزوه القواعد الأربع نیز تصریح می‌کند که اقرار به توحید ربوبی، عامل ورود آنان به اسلام نبوده است:

القاعدة الأولى: أن تعلم أن الكفار الذين قاتلهم رسول الله ﷺ مَقْرُونُونَ بأن الله تعالى هو الخالق المدبر وأن ذلك لم يدخلهم في الإسلام.^۲
قاعدة نخست آن است که بدانی آن کافرانی که پیامبر خدا ﷺ با آنان پیکار کرد، اقرار داشتند که خدای متعال همان آفریدگار و تدبیرگر است؛ اما این اقرار، آنان را در زمره مسلمانان وارد نساخت.

این مبنا در آثار متأخرتر نیز با دقت بیشتری بازنمایی شده است. ابن باز در رساله بیان التوحید، محل اصلی خصومت میان پیامبران و امت‌ها را منحصرأ در «توحید عبادت» می‌داند:

التوحيد الذي بعث الله به الرسل، وأنزل به الكتب، ووقعت فيه الخصومة بين الرسل وأممهم، وهو توحيد العبادة. أما كونه سبحانه رب الجميع وخالق الخلق ورازقهم... فهذا لم يقع فيه الخلاف بين الرسل والأمم، بل جميع المشركين من قريش وغيرهم مقرون به؛^۳

۱. ابن عبدالوهاب، محمد، کشف الشبهات، ص ۴.

۲. ابن عبدالوهاب، محمد، مؤلفات الشيخ محمد بن عبد الوهاب، الجزء الأول، جزوه «القواعد الأربع»، ص ۲۰۰.

۳. ابن باز، عبد العزيز، بیان التوحید، ص ۹۱.

توحیدی که خداوند پیامبران را برای آن برانگیخت و کتاب‌ها را بدان سبب نازل کرد و میان رسولان و امت‌هایشان بر سر آن دشمنی و نزاع درگرفت، همان توحید در عبادت است. اما اینکه خداوند سبحان، پروردگار همگان و آفریننده و روزی‌دهنده خلایق است... موضوعی است که هیچ اختلافی در آن، میان پیامبران و امت‌ها رخ نداده است، بلکه تمام مشرکان قریش و دیگران به آن اقرار داشته‌اند.

وی در جای دیگر از مجموع فتاوی، بر این فراگیری اقرار تأکید دارد: «إِنَّ الْمَشْرِكِينَ قَدْ أَقْرَأُوا بِتَوْحِيدِ الرَّبُّوبِيَّةِ، وَالْأَسْمَاءِ وَالصِّفَاتِ وَلَمْ يَنْكُرُوا ذَلِكَ»؛^۱ «همانا مشرکان به توحید ربوبیت و اسماء و صفات اقرار داشتند و منکر آن نبودند.»

این دیدگاه در آثار دیگر این جریبان به شکلی حداکثری تبیین شده است؛ به گونه‌ای که در کتاب کیف نفهم التوحید، ایمان مشرکان به ربوبیت، ایمانی کامل و پیراسته از هرگونه شک توصیف شده است:

قد كان هؤلاء المشركون يؤمنون بوجود الله إيماناً جازماً ويوحده في الربوبية توحيداً كاملاً لا تشوبه أية شائبة... وأن الضر والنفع والموت والحياة بيده وحده سبحانه وتعالى لا يشاركه في ذلك ولا يظاھره أي مخلوق من مخلوقاته؛^۲

این مشرکان به وجود خداوند ایمانی قطعی داشتند و او را در ربوبیت به‌طور کامل و بدون کوچک‌ترین شائبه‌ای یگانه می‌دانستند... و معتقد بودند که سود و زیان و مرگ و زندگی تنها در دست خدای سبحان است و هیچ مخلوقی در این امور با او مشارکت یا همکاری ندارد.

نکته حائز اهمیت در روش‌شناسی این جریبان، استناد مستقیم به ظواهر برخی آیات قرآن برای اثبات این ادعاست. صالح الفوزان می‌نویسد:

توحيد الربوبية فالخلق مقرون به حتى المشركون الذين بعث إليهم رسول الله... كما في قوله تعالى: ﴿وَلَسَنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ﴾ و ﴿قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، سَيَقُولُونَ لِلَّهِ﴾؛^۳

آفرینندگان به توحید ربوبی اقرار داشتند، حتی همان مشرکانی که پیامبر ﷺ

۱. ابن باز، عبدالعزیز، مجموع فتاوی، ج ۲، ص ۷۲.

۲. باشمیل، محمد بن احمد، کیف نفهم التوحید، ص ۱۱.

۳. فوزان، صالح، المنتقى من فتاوى الفوزان، ج ۳۲، ص ۲.

به‌سوی آنان برانگیخته شد... چنان‌که در سخن خداوند آمده است: «و اگر از آنان بررسی چه کسی آن‌ها را آفریده است، قطعاً خواهند گفت: "الله" و «بگو پروردگار آسمان‌های هفتگانه و پروردگار عرش بزرگ کیست؟ خواهند گفت: "از آن خداست."»

دلیل وهابیت بر اقرار مشرکان به توحید ربوبی

محمد بن عبدالوهاب معتقد است که مشرکان صدر اسلام که رسول خدا ﷺ با آنان به کارزار برخاست، در اصل ربوبیت الهی مناقشه‌ای نداشتند و به اموری، چون رازقیت، احیا، اماتة و تدبیر امور، اذعان داشتند. وی برای اثبات این مدعا به آیاتی از قرآن کریم تمسک می‌جوید؛^۱ ازجمله آیات ۸۴ تا ۸۹ سوره مؤمنون که اهمیت بالایی دارد:

﴿قُلْ لِّمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ۖ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ۝ (۸۵)
قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ۖ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ ۖ
﴿قُلْ مَنْ يَدْعُو مَلَكَوٓتَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيبُهُ ۖ وَلَا يُجَاۡزِ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ۖ
سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّى تُسْحَرُونَ﴾^۲

در واقع، وی پاسخ‌های مشرکان در این آیات («سَيَقُولُونَ لِلَّهِ») را شاهی قرآنی بر اقرار و گواهی آنان بر ربوبیت حق تعالی معرفی می‌کند.

در نگاه وهابیت، از آنجاکه قرآن پاسخ مشرکان را «الله» گزارش می‌کند، نتیجه گرفته می‌شود که آنان:

• مالکیت نهایی جهان را از آن خدا می‌دانستند.

۱. عبارت وی چنین است: «فإذا أردت الدليل على أن هؤلاء الذين قاتلهم رسول الله ﷺ يشهدون بهذا، فاقرا قوله تعالى: ﴿قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَمِيتِ وَيُخْرِجُ الْمَمِيتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأُمْرَ فَسَيَقُولُونَ لِلَّهِ﴾ [سورة يونس، آیه ۳۱] وقوله: ﴿قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ...﴾ إلى قوله: ﴿فَأَنَّى تُسْحَرُونَ﴾ [سورة مؤمنون: آیات ۸۴-۸۹] وغير ذلك من الآيات» (ابن عبدالوهاب، محمد، كشف الشبهات، ص ۵).

۲. سوره مؤمنون، آیات ۸۴ تا ۸۹. «بگو: "زمین و کسانی که در آن هستند از آن کیست، اگر شما می‌دانید؟!" به‌زودی می‌گویند: "همه از آن خداست." بگو: "ایا متذکر نمی‌شوید؟!" بگو: "چه کسی پروردگار آسمان‌های هفتگانه، و پروردگار عرش عظیم است؟" به‌زودی خواهند گفت: "همه این‌ها از آن خداست!" بگو: "آیا تقوا پیشه نمی‌کنید و دست از شر بر نمی‌دارید؟!" بگو: "اگر می‌دانید، چه کسی حاکمیت همه موجودات را در دست دارد و به بی‌پناهان پناه می‌دهد و نیاز به پناه دادن ندارد؟!" خواهند گفت: "همه این‌ها از آن خداست!" بگو: "با این حال چگونه می‌گویید سحر شده‌اید و این سخنان سحر و افسون (است)؟!"»

- ربوبیت آسمان‌ها و عرش را به خدا نسبت می‌دادند.
 - حاکمیت و سلطهٔ مطلق عالم را از آن خدا می‌دانستند.
- بنابراین، در تحلیل وهابیت، این آیات به‌روشنی نشان می‌دهد که مشرکان در اصل ربوبیت خداوند تردیدی نداشتند.

تضییق مفهومی توحید و شرک (تشکیل توحید وهابی)

با پذیرش این پیش‌فرض که مشرکان در حوزهٔ ربوبیت موحد بوده‌اند، وهابیت به بازتعریف اصطلاحی «توحید» و «شرک» روی آورده است. در این دیدگاه، اگرچه توحید در لغت یا در برخی تقسیمات کلامی شامل ربوبیت نیز می‌شود، اما در ساحت «دین‌داریِ نجات‌بخش»، توحید عملاً با «الوهیت» مرادف می‌شود.

الف) تعریف توحید؛ از معنای عام به معنای خاص

شیوخ وهابی ابتدا یک تعریف عام از توحید ارائه می‌دهند؛ چنان‌که ابن عثیمین می‌گوید:

التوحيد هو إفراد الله عز وجل بما يستحقه ويختص به من الربوبية والألوهية والأسماء والصفات؛^۱

توحید عبارت است از یکتا دانستن خداوند متعال در آنچه شایستهٔ اوست و به او

اختصاص دارد، اعم از ربوبیت، الوهیت و اسما و صفات.

اما در مقام تعیین مرز اسلام و کفر، این تعریف به «الوهیت» منحصر می‌شود. محمد بن عبدالوهاب صراحتاً می‌نویسد: «أن التوحيد هو: إفراد الله سبحانه - بالعبادة»؛^۲ «همانا توحید عبارت است از: یکتا دانستن خدای سبحان در پرستش».

همین معنا در منابع متعدد، از جمله مجلة الجامعة الإسلامية، نیز تکرار شده است:

«التوحيد هو: إفراد الله تعالى بالعبادة، وترك عبادة ما سواه».^۳

۱. ابن عثیمین، محمد، فتاوی نور علی الدرب، ص ۱۳.

۲. ابن عبدالوهاب، محمد، الجواهر المضیة، ص ۴.

۳. الجامعة الإسلامية بالمدينة المنورة، مجلة الجامعة الإسلامية بالمدينة المنورة، ج ۴۷، ص ۱۵۷.

ب) خروج توحید ربوبی از حقیقت توحید

نکته کلیدی در این پژوهش آن است که وهابیت، اقرار به ربوبیت را نه تنها کافی نمی داند، بلکه آن را خارج از حقیقت توحیدی می شمارد که پیامبران برای آن مبعوث شده اند. صالح الفوزان با لحنی منتقدانه نسبت به متکلمان می نویسد:

فالتوحيد هو إفراد الله تعالى بالعبادة، وليس التوحيد هو الإقرار بتوحيد الربوبية كما يقوله علماء الكلام الذين لم يفهموا التوحيد، بل جعلوا كل همهم ومناظراتهم واستدلّ لهم على توحيد الربوبية، وهذا تحصيل حاصل، وموجود عند أبي لهب وأبي جهل وغيرهما؛^۱

پس توحید همان یکتا دانستن خدای متعال در عبادت است؛ برخلاف آنچه علمای کلام می گویند، توحید آن نیست که انسان [فقط] به توحید ربوبیت اقرار کند، این علما توحید را نفهمیده اند و تمام همت و مناظرات و استدلال های خود را بر توحید ربوبیت بنا نهاده اند. درحالی که این کار، تحصيل حاصل است [یعنی به دست آوردن چیزی که از قبل وجود داشته است] و به دست آوردن چیزی است که نزد ابولهب، ابوجهل و دیگران نیز وجود داشته است.

وی با تأکید بر اینکه توحید صرفاً به معنای عبادت است، می افزاید:

وما هو التوحيد؟ هل هو أن تقر بأن الله هو الخالق الرازق المحيي المميت؟ لا؛ التوحيد هو إفراد الله بالعبادة... إذًا فالتوحيد هو إفراد الله بالعبادة وليس هو الإقرار بأن الله هو الخالق الرازق المحيي المميت المدير؛^۲

توحید چیست؟ آیا این است که اقرار کنی خدا همان آفریدگار و روزی دهنده و زنده کننده و میراننده است؟ خیر؛ توحید یعنی یکتا دانستن خدا در عبادت... بنابراین، توحید همان یگانه دانستن خدا در پرستش است، نه اقرار به اینکه خدا آفریدگار و روزی دهنده و تدبیرگر است.

ابن عثیمین نیز در مجموعه فتاوی و رسائل ضمن ارائه تعریف لغوی و اصطلاحی،

مقصود اصلی از توحید را چنین بیان می کند:

وفي الاصطلاح عرف المؤلف رحمه الله تعالى التوحيد بقوله: «التوحيد هو إفراد الله عز وجل بالعبادة»... ومراد الشيخ رحمه الله تعالى التوحيد الذي بعثت الرسل

۱. فوزان، صالح، إعانة المستفيد بشرح كتاب التوحيد، ج ۲، ص ۱۵۸.

۲. فوزان، صالح، شرح الأصول الثلاثة، ص ۸۱.

لتحقيقه لأنه هو الذي حصل الإخلال به والخلاف بين الرسل وأممهم.^۱
در اصطلاح، مؤلف توحيد را چنین تعريف کرده است: «توحيد يعنى يكتا دانستن
خدای عزوجل در عبادت»... و مقصود ایشان همان توحيدى است که پیامبران
برای تحقق آن برانگیخته شدند؛ چراکه همین بخش از توحيد بود که مورد خلل
قرار گرفت و مایه اختلاف میان رسولان و امت‌هایشان شد.

ج) تعريف شرک مبتنى بر تقليل توحيد به توحيد در عبادت

در نهایت، با مشخص شدن جایگاه توحيد، تکليف «شرک» نیز روشن می‌شود. طبق
قاعده «وبضدها تتميز الأشياء» که ابن‌باز در مجموع فتاوى به آن استناد کرده است،^۲
شرک نیز منحصرأ در مقابل توحيد عبادى تعريف می‌شود.

ابن‌باز در شرح ثلاثة الأصول می‌نویسد:

فالتوحيد أفراد الله بالعبادة. والشرك: هو دعوة غير الله مع الله. تدعوه أو تخافه أو
ترجوه أو تذبح له أو تنذر له؛^۳
پس توحيد، يكتا دانستن خدا در عبادت است و شرک عبارت است از خواندن
غير خدا در کنار خدا؛ اینکه او را بخوانی یا از او بترسی یا به او امید داشته باشی یا
برایش ذبح و نذر کنی.

این انحصار، در تعاریف دیگر نیز به‌وضوح دیده می‌شود؛ چنان‌که ابن‌عثيمين می‌گوید:
«الشرك هو صرف العبادة أو شيء منها لغير الله»^۴

در مجموع، از منظر وهابيت، شرک در ربوبيت عملاً موضوعيت خود را میان مشرکان
عصر نزول از دست داده است و تمام ثقل بحث بر سر «شرک در الوهيت» (صرف العبادة
لغير الله) متمرکز شده است؛ دیدگاهی که بر پایه ادعای اقرار مشرکان به آیات سوره
مؤمنون بنا شده است و زیربنای قضاوت‌های کلامی این جریان را تشکیل می‌دهد.

۱. ابن‌عثيمين، محمد، مجموع فتاوى و رسائل، ج ۵۰، ص ۴.

۲. بن‌باز، عبدالعزيز، مجموع فتاوى، ج ۲، ص ۱۹.

۳. فوزان، صالح، شرح الأصول الثلاثة، ص ۳۸.

۴. ابن‌عثيمين، محمد، فتاوى نور على الدرب، ج ۱، ص ۲۶۱.

تبیین مفهوم و گونه‌شناسی «آیات حکایت» در قرآن کریم

۱. مفهوم‌شناسی

ابن منظور در تبیین معنای لغوی «حکایت»، آن را بازگویی و تقلید تام از رفتار یا گفتار دیگری می‌داند؛ به گونه‌ای که کلام یا کردار دقیقاً و بدون هیچ گونه کم‌وکاست یا تغییری منعکس شود.^۱ در بافت ساختاری قرآن کریم، «آیات حکایت» مجموعه‌ای گسترده از گزارش‌های روایی را تشکیل می‌دهند که در آن، اقوال و افعال اشخاص گوناگون از منظر وحی بازگو شده است.

۲. گونه‌شناسی آیات حکایت

آیات حکایت را می‌توان از چندین منظر طبقه‌بندی کرد که در این پژوهش به صورت اجمالی به چهار محور اصلی پرداخته می‌شود:

۱. تقسیم براساس فاعل (گوینده یا کننده) محکی

در این محور، معیار اصلی، انتساب کلام به قائل یا فعل به فاعل است:

الف) پیامبران: نقل کلام یا کردار معصومان که حامل پیام الهی است.

نمونه: کلام حضرت موسی علیه السلام: «قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي»،^۲ کلام حضرت عیسی علیه السلام:

«قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابُ»^۳ و کلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم: «قَالَ رَبِّ احْكُم بِالْحَقِّ»^۴

ب) مؤمنان غیرپیامبر: گزارش از گفتار یا رفتار صالحانی که در مقام ایمان هستند.

نمونه: وصایای لقمان به فرزندش، مانند: «وَ إِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَ هُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا

تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ»^۵ و دعای مؤمنان در برابر جالوت: «وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَ

جُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ ثَبَّتْ أَقْدَامَنَا وَ انصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ»^۶

۱. ابن منظور، محمد، لسان العرب، ج ۱۴، ص ۱۹۱. ذیل واژه «حکی». عبارت وی چنین است: «الحکایة: کقولک حکیت فلاناً و حاکیتُهُ فَعَلْتُ مثْلَ فَعْلِهِ أَوْ قُلْتُ مثْلَ قَوْلِهِ سواءً لم أجازه.»

۲. سوره طه، آیه ۲۵.

۳. سوره مريم، آیه ۳۰.

۴. سوره انبياء، آیه ۱۱۲.

۵. سوره لقمان، آیه ۱۳.

۶. سوره بقره، آیه ۲۵۰.

- (ج) کفار و مشرکان: حکایت از ادعاها و رفتارهای کفرآمیز.
 نمونه: «وَقَالُوا أَأَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ»^۱، «مَا أَنتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا»^۲ و «أَنذَا مِثْنَا وَكُنَّا تُرَابًا»^۳
 (د) فرشتگان: نقل مکالمات و مأموریت‌های ملکوتی
 نمونه: «أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا...»^۴ و «قَالُوا سَلَامًا»^۵.
 (هـ) جنیان: گزارش واکنش‌ها یا عقاید جنیان.
 نمونه: «أَنَّهُ تَعَالَى جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا»^۶.
 (و) ابلیس: حکایت از وسوسه‌ها و ادعاهای شیطانی.
 نمونه: «أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ»^۷ و «لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ»^۸.

۲. تقسیم براساس ماهیت محکی (قول یا فعل)

الف) حکایت قول: انتقال مستقیم یا غیرمستقیم گفتار؛ نمونه‌های پیش گفته، همگی ذیل الگوی «حکایت قول» قابل دسته‌بندی هستند:

ردیف	گوینده	متن آیات (نمونه‌های حکایت قول)	موضوع و مضمون قول (به ترتیب آیات)
۱	انبیاء علیهم‌السلام	«قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي» (سوره طه، آیه ۲۵): «قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابُ» (سوره مریم، آیه ۳۰): «قَالَ رَبِّ احْكُم بِالْحَقِّ» (سوره انبیاء، آیه ۱۱۲)	درخواست هدایت، اعلام بندگی، طلب قضاوت الهی
۲	مؤمنان	«وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» (سوره لقمان، آیه ۱۳): «وَلَمَّا	مواعظ توحیدی و استغاثه برای ثبات قدم

۱. سوره نحل، آیه ۲۴.
۲. سوره یس، آیه ۱۵.
۳. سوره صافات، آیه ۱۶.
۴. سوره بقره، آیه ۳۰.
۵. سوره هود، آیه ۶۹.
۶. سوره جن، آیه ۳.
۷. سوره اعراف، آیه ۱۲.
۸. سوره اعراف، آیه ۱۶.

		بَرُّوْا لِبَالُوْت... رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا... (سوره بقره، آیه ۲۵۰)	
۳	کفار و مشرکان	﴿وَقَالُوا أَأَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾ (سوره فرقان، آیه ۵)؛ ﴿مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا﴾ (سوره یس، آیه ۱۵)؛ ﴿أَنْذَا مِثْنًا وَكُنَّا ثُرَاتًا﴾ (سوره مؤمنون، آیه ۸۲)	انکار وحی، تردید در نبوت و انکار معاد
۴	فرشتگان	﴿أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا...﴾ (سوره بقره، آیه ۳۰)؛ ﴿قَالُوا سَلَامًا﴾ (سوره هود، آیه ۶۹)	پرسش از حکمت خلقت و ادای تحیت
۵	جنیان	﴿أَنَّهُ تَعَالَى جَدُّ رَبَّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا﴾ (سوره جن، آیه ۳)	اقرار به یگانگی و تنزیه خداوند
۶	ابلیس	﴿أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ﴾ (سوره اعراف، آیه ۱۲)؛ ﴿لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ (سوره اعراف، آیه ۱۶)	استکبار، برتری جویی و تهدید به اغوا

ب) حکایت فعل: گزارش کردار، تدبیر یا رفتار عملی.

نمونه: حکمرانی زن بر سرزمین سبأ: ﴿إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ﴾،^۱ انداختن حضرت یوسف علیه السلام در چاه: ﴿فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ وَاجْتَمَعُوا أَنْ يُجْعَلُوهُ فِي غِيَابَتِ الْجُبِّ وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ هَذَا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ﴾،^۲ نحر ناقه حضرت صالح علیه السلام: ﴿فَعَقَرُوا النَّاقَةَ وَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ وَقَالُوا يَا صَالِحُ ائْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾^۳ و ساختن گوساله از زیورات: ﴿وَ اتَّخَذَ قَوْمُ مُوسَى مِنْ بَعْدِهِ مِنْ خَلِيئِهِمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُوَارٌ...﴾.^۴

۳. تقسیم براساس موضع قرآن نسبت به محکی

این محور، تعیین کننده «سطح حجیت» محکی است:

۱. سوره نمل، آیه ۲۳.

۲. سوره یوسف، آیه ۱۵.

۳. سوره اعراف، آیه ۷۷.

۴. سوره اعراف، آیه ۱۴۸.

الف) ابطال صریح

در این دسته، قرآن تنها یک خبر را نقل نمی‌کند، بلکه بلافاصله با استفاده از «ادوات نفی»، «استفهام انکاری» یا «ذم»، اعتبار محکی را از بین می‌برد.

نمونه اول: ابطال ادعای نسبت فرزند برای خدا: «وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا ۚ لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِدًّا»^۱

در این آیه، قرآن ابتدا ادعای مشرکان را حکایت می‌کند، اما بلافاصله با تعبیر «شَيْئًا إِدًّا» (امر بسیار بزرگ و کریه / نامطبوع) محتوای سخن را از نظر عقلی و کلامی به شدت نکوهش و ابطال می‌کند. در واقع، قرآن با این واژه، ادعای مذکور را از دایره «حقایق» خارج و به دایره «لغو و کذب» وارد می‌کند.

نمونه دوم: ابطال ادعای برتری ذاتی (قوم یهود): «وَقَالَتِ الْيَهُودُ نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُم بِذُنُوبِكُمْ...»^۲

این تضاد (یعنی عذاب شدن فرد محبوب)، استدلالی عقلی برای ابطال ادعای آنان است. قرآن در اینجا نه تنها محکی (سخن یهود) را رد می‌کند، بلکه مکانیزمی استدلالی برای ابطال آن ارائه می‌دهد.

ب) تأیید صریح

در این دسته، قرآن اقوال یا افعال اشخاص را نه تنها گزارش می‌کند، بلکه با تعبیر «اثباتی»، مانند حق، صدق و پسندیده، یا «نتایج مثبت»، مانند اجابت دعا و نصرت، بر درستی و حجیت محتوای آن صحه می‌گذارد.

نمونه اول: تأیید کلام پیامبران (تصدیق الهی): «قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِنْ نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ»^۳

در سیاق آیات پس از آن، خداوند نه تنها این کلام را رد نمی‌کند، بلکه با تأیید رسالت آنان و جریان سنت الهی، محتوای این سخن را به عنوان یک حقیقت و حیانی تثبیت می‌کند. در

۱. سوره مریم، آیات ۸۸-۸۹.

۲. سوره مائده، آیه ۱۸.

۳. سوره ابراهیم، آیه ۱۱.

واقع، وقتی قرآن کلام پیامبر را بدون هیچ قید مخالفی نقل می‌کند و در ادامه، آن را مبنای هدایت قرار می‌دهد، این یعنی «محکی» از اعتبار قطعی برخوردار است.

نمونه دوم: تأیید افعال و دعای انبیا (اجابت): ﴿وَنُوحًا إِذْ نَادَىٰ مِنْ قَبْلُ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ﴾^۱

در این آیه، قرآن فعلی از افعال حضرت نوح (ندا کردن / دعا) را نقل می‌کند، اما ابزار تأیید قرآن در اینجا «کلام» نیست، بلکه «فعل الهی» (فَاسْتَجَبْنَا: پس اجابت کردیم) است. وقتی خداوند دعا یا فعل بنده‌ای را اجابت یا نصرت می‌کند، این به مثابه «تأیید صریح» آن عمل یا قول است. این روش، نشان‌دهنده «تأیید عملی» در آیات حکایت است.

ج) سکوت

نقل کلام یا فعل بدون ارزیابی صریح (تأیید یا رد) که از منظر مفسران، محل بحث در اعتبار معرفتی است.

۴. تقسیم بر اساس زمان محکی

محتوای «محکی» در قرآن کریم، براساس پیوند زمانی با عصر نزول، در سه ساحت دسته‌بندی می‌شود: گذشته (بازخوانی وقایع تاریخ انبیا و اقوام)، حال (گزارش رویدادها و مواضع معاصر تنزیل) و آینده (شامل تمامی پیش‌گویی‌های غیبی و ترسیم فرجام اخروی). این ساختار زمانی، نشان‌دهنده شمول فراگیر وحی بر کلیت حیات بشری است که با عبور از حصار زمان نزول، بستری برای تبیین حقایق و ابطال انگاره‌های باطل در تمام ادوار فراهم آورده است.

الف) گذشته (تاریخی): قصص انبیا و اقوام پیشین، مانند ﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ...﴾^۲

ب) حال (معاصر): گزارش اقوال و افعال معاصران نزول وحی، مانند ﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ

كَفَرُوا...﴾^۳

۱. سوره انبیاء، آیه ۷۶.

۲. سوره بقره، آیه ۵۴.

۳. سوره زمر، آیه ۷.

ج) آینده (غیبی/اخروی): پیش‌گویی از وقایع قیامت و گفتار اهل بهشت و دوزخ، مانند «وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ...»^۱

آنچه در این بخش انجام شد، ارائه گونه‌شناسی آیات حکایت بر مدار چهار محور «فاعل محکی»، «ماهیت محکی»، «موضع وحی» و «زمان‌مندی گزارش» بود. این چهار ضابطه، سنگ‌بنای تفکیک دقیق میان «حکایت قول» و «تشریع الهی» را فراهم می‌سازد؛ تفکیکی که فقدان آن، سرمنشأ اصلی کژتابی‌های وهابیت در استناد به آیات توحید ربوبی است. براین‌پایه، اکنون با اتکا به این مبنای روشمند، استنادهای وهابیت به این آیات را به نقد می‌کشیم و خطاهای آنان در خلط میان «حکایت کلام» و «تشریع الهی» را آشکار می‌سازیم.

در آیات ۸۴ تا ۸۹ سوره مؤمنون، سلسله‌ای از پرسش‌های الهی و پاسخ‌های مشرکان حکایت شده است که در آن، مشرکان با حالتی موحدگونه پاسخ «الله» را برمی‌گزینند. با اعمال معیارهای چهارگانه بر این آیات، می‌توان به تحلیل زیر دست یافت:

۱. گوینده/فاعل محکی: مشرکان (نامؤمنان).

۲. ماهیت محکی: قول (گفتار).

۳. زمان محکی: حال (معاصر نزول).

۴. موضع قرآن (سطح حجیت): در نگاه نخست، آیات ۸۴ تا ۸۹ با سکوت قرآن پس از پاسخ‌های مشرکان، ممکن است در نگاه اول «محتمل‌الحجیه» به نظر برسند؛ اما با ورود آیه ۹۰ که می‌فرماید: «بَلْ أَتَيْنَاهُم بِالْحَقِّ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ»^۲ موضع قرآن از «سکوت» به «ابطال صریح» تغییر می‌یابد. بنابراین، آیه ۹۰ نقش «آیه کاشفه» را ایفا می‌کند که با ابطال محتوای حکایت‌شده، حجیت قول مشرکان را از بین می‌برد و آن را در زمره «محکیات غیرحجت» قرار می‌دهد.

۱. سوره ابراهیم، آیه ۲۲.

۲. «بلکه ما حق را برای آنان آوردیم و آنان قطعاً دروغ‌گویند.»

تفاوت میان «نقل قول» و «تأیید محتوایی»

در این بحث باید میان دو سطح کاملاً تفکیک شود: نقل قول و تأیید محتوا. عدم تفکیک این دو، منشأ بسیاری از خطاهای تفسیری در تحلیل آیات حکایت است.

۱. نقل قول

مراد از «نقل قول» آن است که قرآن، سخن گوینده‌ای را - اعم از مؤمن، کافر، منافق، شیطان یا دیگران - بازگو می‌کند. در این مرحله، کارکرد آیه صرفاً «حکایت و گزارش» است؛ یعنی قرآن وقوع صدور این سخن را روایت می‌کند، نه اینکه لزوماً محتوای آن را بپذیرد.

به تعبیر دقیق‌تر، در نقل قول، «صدق نقل» مطرح است، نه «صدق منقول»؛ یعنی قرآن صادقانه خبر می‌دهد که فلان شخص چنین گفت، اما از این صدق در حکایت، نمی‌توان به‌طور خودکار صدق محتوای سخن را نتیجه گرفت.

۲. تأیید محتوایی

اما «تأیید محتوایی» مرتبه‌ای افزوده‌بر صرف نقل است. در اینجا، قرآن نه تنها سخنی را حکایت می‌کند، بلکه با قرینه‌ای لفظی، سیاقی یا دلالتی، بر درستی مفاد آن صحّه می‌گذارد.

این تأیید ممکن است به چند صورت واقع شود:

- تصریح مستقیم: مانند تعابیری که بر صدق یا حقانیت قول دلالت دارند.
- نفی نقیض: یعنی قرآن قول مخالف را ابطال می‌کند و بدین‌وسیله این محتوا را تثبیت می‌کند.
- ترتیب اثر: مثل اجابت دعا، مدح گوینده، یا بنای استدلال بعدی بر همان قول.
- هم‌سویی با اصول قطعی قرآنی: به‌گونه‌ای که سیاق، محتوای قول را در منظومه هدایت قرآنی ادغام کند.

۳. نسبت این دو با حجیت

از منظر روش شناختی، نقل قول، مساوی با حجیت محتوا نیست. حجیت محتوا فقط وقتی قابل اثبات است که افزون بر نقل، «اماره‌ای بر امضای قرآنی» وجود داشته باشد. بنابراین:

- هر تأیید محتوایی متضمن نقل قول است،
 - اما هر نقل قولی متضمن تأیید محتوایی نیست.
- به زبان اصولی، نقل قول صرفاً «حاکی از صدور» است، ولی تأیید محتوایی «حاکی از امضای مدلول» نیز هست.

۴. ثمره این تفکیک در سوره مؤمنون

این تفکیک در سوره مؤمنون اهمیت ویژه دارد. در آیات ۸۴ تا ۸۹، قرآن پاسخ مشرکان را نقل می‌کند: «سَيَقُولُونَ لِلّٰهِ». این مرحله، صرفاً «نقل قول» است. اما اگر کسی از همین نقل، «تأیید محتوایی موضع مشرکان» را نتیجه بگیرد، دچار خلط روشی شده است. زیرا آیه ۹۰ با تعبیر «وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ» نشان می‌دهد که این نقل، هرگز به معنای امضای محتوای موضع آنان نیست. پس قرآن «گزارش قول» را پذیرفته است، اما «دعوی التزام» و «صدق وجودی گویندگان» را رد کرده است.

اصل تناقض و لوازم فاسده قبول نقل قول کذب (الزامات محتوایی)

۱. اصل تناقض

اگر نقل قول به معنای تأیید است، پس چرا قرآن به نقل اقوال منکران حقایق می‌پردازد؟ از طرفی چگونه باید قول ایشان را ذکر و نقد کند؟ (ابزار نقد و ابطال چه می‌شود؟) پذیرش «نقل قول کذب» به منزله امضای محتوایی آن، با محذورات جدی کلامی و معرفت‌شناختی روبه‌روست. مهم‌ترین این محذورات، نقض اصل عدم تناقض در نظام دلالتی قرآن است؛ زیرا قرآن کریم از یک سو خود را منبع حق و صدق معرفی می‌کند:

﴿وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا﴾^۱ و ازسوی دیگر اگر صرف حکایت اقوال باطل به معنای تأیید آن‌ها تلقی شود، لازم می‌آید که متن وحی دربردارنده گزاره‌هایی متناقض و در عین حال مؤید حق و باطل باشد. نمونه‌ای روشن از این مسئله در این آیه دیده می‌شود: ﴿سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَابِعُهُمْ كُذِّبُوا وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كُذِّبُوا رَجْمًا بِالْغَيْبِ وَيَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَثَامِنُهُمْ كُذِّبُوا قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ بِعَدَّتِهِمْ مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ...﴾^۲؛ جایی که قرآن سه قول متفاوت درباره تعداد اصحاب کهف را نقل می‌کند. ابن تیمیه با تصریح به اینکه خداوند دو قول نخست را تضعیف و درباره قول سوم سکوت کرده است، نتیجه می‌گیرد که تنها یکی از این اقوال می‌تواند مطابق واقع باشد و آن قول سوم است.^۳ بدین ترتیب اگر صرف نقل این اقوال به معنای امضای آن‌ها تلقی شود، لازمه آن پذیرش هم‌زمان چند گزاره متعارض خواهد بود؛ امری که با اصل انسجام و عدم تناقض در بیان قرآنی ناسازگار است. پذیرش نقل قول‌های کذب به‌عنوان محتوای تأییدشده قرآن، مستلزم چند پیامد فاسد است:

- اختلال در اصل انسجام درونی قرآن؛
- فروپاشی معیار تمایز حق و باطل در آیات حکایت؛
- سلب اعتبار روش شناختی از سیاق و آیات کاشفه؛
- نسبت دادن تأیید باطل به وحی الهی.

ازاین‌رو، تحلیل آیات حکایت، تنها در صورتی روشمند خواهد بود که «نقل» از «امضا» و «حکایت» از «حجیت» تفکیک شود و این همان اصلی است که آیات کاشفه در سورة مؤمنون آن را تبیین و تثبیت می‌کنند.

۲. لوازم فاسد قبول نقل قول‌های قرآن

مبنای رایج در تفسیر وهابی که صرف حکایت یک گفتار در قرآن را دال بر پذیرش

۱. «کیست در گفتار راستگوتر از خدا؟» (سورة نساء، آیه ۱۲۲).

۲. سورة کهف، آیه ۲۲.

۳. ابن تیمیه، احمد، مقدمة في أصول التفسير، ص ۴۳.

محتوایی آن می‌انگارد، در صورت التزام روشمند، به نتایجی می‌انجامد که خود آنان نیز بدان ملتزم نیستند؛ زیرا بر پایهٔ همین قاعده، باید همهٔ دعاوی منقول مشرکان و منکران - از نسبت سحر و جنون به انبیا تا انکار معاد و انتساب ولد به خداوند - در شمار گزاره‌های امضاشدهٔ قرآن قرار گیرد. همین لوازم غیرقابل التزام نشان می‌دهد که این قرائت، بیش از آنکه یک قاعدهٔ منسجم تفسیری باشد، بهره‌گیری گزینشی از آیات در جهت تثبیت پیش‌فرض‌های کلامی است. آیات حکایت در قرآن فراوانند و بررسی تمامی آن‌ها در این نوشتار ممکن نیست؛ از این رو، فقط بیست نمونه در جدول ذیل به‌عنوان شواهد گویا انتخاب شده‌اند. این گزینش جنبهٔ انحصاری ندارد و سایر آیات نیز از همین حکم پیروی می‌کنند؛ لذا می‌توان نتایج حاصل از جدول زیر را به نمونه‌های مشابه تعمیم داد و با همین روش، آن‌ها را ارزیابی کرد.

ردیف	گوینده در آیه	متن نقل قول	آدرس	نوع نقل قول	پاسخ یا آیه کاشفه قرآنی
۱	منافقان	﴿تَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ﴾	سوره منافقون، آیه ۱	اظهار ایمان دروغین (نفاق)	﴿وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ﴾
۲	کافران در قیامت	﴿يَا لَيْتَنَّا زُودُوا وَلَا نُكَذِّبُ بِآيَاتِ رَبِّنَا وَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾	سوره انعام، آیه ۲۷	ادعای توبه صوری	سوره انعام، آیه ۲۸: ﴿لَوْ زِدُوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ﴾
۳	منافقان متخلف از جهاد	﴿لَوْ اسْتَطَعْنَا لَخَرَجْنَا مَعَكُمْ﴾	سوره توبه، آیه ۴۲	عذر دروغین برای ترک جهاد	سوره توبه، آیه ۴۲: ﴿وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ﴾
۴	بانیان مسجد ضرار	﴿إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَى﴾	سوره توبه، آیه ۱۰۷	توجیه فریبکارانه عمل ضد دینی	سوره توبه، آیه ۱۰۷: ﴿وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ﴾

۵	مشركان	﴿وَلَدَ اللَّهُ﴾	سوره صافات، آيه ۱۵۲	نسبت فرزند به خدا	سوره صافات، آيه ۱۵۲: ﴿وَأَنَّهُمْ لَكَادِبُونَ﴾
۶	برادران يوسف	﴿أَكَلَهُ الذَّنْبُ﴾	سوره يوسف، آيه ۱۷	دروغ گزاری	سوره يوسف، آيه ۱۸: ﴿جَاءُوا عَلَى قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنفُسُكُمْ أَمْرًا﴾
۷	كفار	﴿إِنَّ هَذَا لَسِحْرٌ مُبِينٌ﴾	سوره يونس، آيه ۷۶	اتهام سحر به وحی	سوره يونس، آيه ۷۷: ﴿قَالَ مُوسَى أَتَقُولُونَ لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَكُمْ أَسِحْرٌ هَذَا وَلَا يُفْلِحُ السَّاجِدُونَ﴾
۸	يهود	﴿مَا أَنزَلَ اللَّهُ عَلَى بَشَرٍ مِنْ شَيْءٍ﴾	سوره انعام، آيه ۹۱	انكار اصل وحی	سوره انعام، آيه ۹۱: ﴿قُلْ مَنْ أَنزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَى نُورًا وَهُدًى لِلنَّاسِ﴾
۹	يهود	﴿إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ﴾	سوره آل عمران، آيه ۱۸۱	نسبت نقص به خدا	سوره آل عمران، آيه ۱۸۱: ﴿وَنَقُولُ دُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ﴾
۱۰	قوم نوح	﴿إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾	سوره اعراف، آيه ۶۰	اتهام گمراهی به پیامبر ﷺ	سوره اعراف، آيه ۶۱: ﴿قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾
۱۱	يهود	﴿يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ﴾	سوره مائده، آيه ۶۴	انكار فيض الهی	سوره مائده، آيه ۶۴: ﴿غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ﴾

۱۲	مشرکان و اهل کتاب	﴿اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا﴾	سوره بقره، آیه ۱۱۶	نسبت فرزند به خدا	سوره بقره، آیه ۱۱۶: ﴿سُبْحَانَهُ بَلْ لَّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلٌّ لَّهُ قَانِتُونَ﴾
۱۳	فرعون	﴿مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي﴾	سوره قصص، آیه ۳۸	ادعای الوهیت	سوره قصص، آیات ۳۹ و ۴۰: ﴿وَاسْتَكْبَرُ هُوَ وَجُنُودُهُ ... فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ...﴾
۱۴	فرعون	﴿أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى﴾	سوره نازعات، آیه ۲۴	ادعای ربوبیت	سوره نازعات، آیه ۲۵، مجازات الهی: ﴿فَأَخَذَهُ اللَّهُ تَكَالُ الْآخِرَةِ وَ الْأُولَى﴾
۱۵	رباخواران	﴿إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا﴾	سوره بقره، آیه ۲۷۵	توجیه ربا	سوره بقره، آیه ۲۷۵: ﴿وَاحِلَ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا﴾
۱۶	مشرکان	﴿يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ ... وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ﴾	سوره یونس، آیه ۱۸	شفاعت شرك آلود	سوره یونس، آیه ۱۸: ﴿أَتُنَبِّئُوكَ اللَّهُ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾
۱۷	مشرکان	﴿مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى﴾	سوره زمر، آیه ۳	توجیه عبادت بتها	سوره زمر، آیه ۳: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ﴾
۱۸	کافران	﴿إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ﴾	سوره یس، آیه ۱۵	اتهام دروغ به پیامبران	سوره یس، آیه ۱۶: ﴿قَالُوا رَبَّنَا يَعْلَمُ إِنَّا إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ﴾

۱۹	کفار	﴿إِنَّ هَذَا إِلَّا إِفْكُ افْتَرَاهُ وَ أَغَاثُهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ﴾	سوره فرقان، آیه ۴	اتهام جعل قرآن	سوره فرقان، آیه ۶: ﴿قُلْ أَنزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ﴾
۲۰	مشرکان	﴿إِنَّمَا يَعْلَمُهُ بَشَرٌ﴾	سوره نحل، آیه ۱۰۳	نسبت تعلیم انسانی به قرآن	سوره نحل، آیه ۱۰۳: ﴿لِسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَ هَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ﴾

ابطال دلالت آیات سوره مؤمنون بر «توحید ربوبی مشرکان» در فرض عدم وجود آیه ۹۰ (فقدان ابطال صریح در ادامه آیات)

در این بخش، این فرض را مطرح می‌سازیم که حتی اگر آیه کاشفه ﴿بَلْ أَتَيْنَاهُم بِالْحَقِّ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ﴾^۱ که مهر باطل بر سخنان آنان می‌زند نیز در سوره وجود نداشت، باز هم از نظر روش‌شناسی تفسیر قرآنی و قواعد کلامی، استناد به پاسخ‌های مشرکان جهت اثبات عقیده توحید ربوبی در آنان مخدوش و ناممکن است. ادله تفصیلی این مدعا به شرح زیر تبیین می‌شود:

۱. فقدان حجیت گفتار و اقاریر مشرکان (براساس مبانی وهابیت)

نخستین مانع در مسیر استناد به این آیات، «فقدان حجیت قول مشرک» است. برای اثبات این امر، از روش «جدل احسن» و نقض مبانی مفسران و پیشوایان فکری وهابیت در مواجهه با دیگر آیات استفاده می‌کنیم. مخالفان وهابیت در مبحث «ساخت بنا و مسجد بر قبور صالحان»، به آیه ﴿قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَّسْجِدًا﴾^۲ استناد می‌کنند. بررسی آرای آنان در رد استناد به این آیه، راهبرد دوگانه‌شان را آشکار می‌سازد؛ برای نمونه عبدالعزیز بن باز معتقد است سکوت قرآن در برابر یک قول و عدم ابطال صریح آن در بافت آیه، دال بر رضایت و امضای وحیانی نیست، بلکه چه بسا سیاق

۱. سوره مؤمنون، آیه ۹۰.

۲. «کسانی که بر کار آنان غلبه داشتند، گفتند: حتماً بر آنان مسجدی خواهیم ساخت.» (سوره کهف، آیه ۲۱).

نقل، خود حامل ذم و تنفیر پنهان باشد.^۱

نتیجه قیاس منطقی: اگر بنا بر مبنای تفسیری بن باز، قول شخصی که شرک یا عدم صلاحش محتمل است، حجیت ندارد و سکوت وحی نیز دلیل بر امضا نیست، پس در آیات سوره مؤمنون که گویندگان کلام به طور قطع «مشرکان» هستند، به طریق اولی سخن و اقرار زبانی آنان فاقد هرگونه حجیت معرفتی جهت اثبات توحید ربوبی است.

۲. واگرایی عقیده مشرکان از توحید ربوبی در آئینه سایر آیات قرآن

اگر مشرکان به واقع موحد در ربوبیت بودند، این امر باید در سایر آیات ناظر به تبیین ربوبیت متجلی می شد؛ حال آنکه آیات متعددی بر شرک ربوبی آنان دلالت صریح دارند که تنها به سه مورد از آن اشاره می کنیم:

۱. سوره انعام، آیه ۱۶۴:

﴿قُلْ أَغَيَّرَ اللَّهُ أَبْغِي رَبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُم مَّرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ﴾

در تفسیر این آیه، ابن کثیر با بیان این مطلب که «أَغَيَّرَ اللَّهُ أَبْغِي رَبًّا» به معنای طلب ربی غیر از اوست، می گوید:

يَقُولُ تَعَالَى قُلْ يَا مُحَمَّدُ لَهُوْلَاءِ الْمُشْرِكِينَ بِاللَّهِ فِي إِخْلَاصِ الْعِبَادَةِ لَهُ وَالتَّوَكُّلِ عَلَيْهِ أَغَيَّرَ اللَّهُ أَبْغِي رَبًّا أَيُّ أَطْلُبُ رَبًّا سِوَاهُ، وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ يَرِيْنِي وَيَحْفَظُنِي وَيَكْلُونِي وَيُذَبِّرُ أَمْرِي، أَيُّ لَا أَتَوَكَّلُ إِلَّا عَلَيْهِ وَلَا أَنْيَبُ إِلَّا إِلَيْهِ لِأَنَّهُ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ وَمَلِيكُهُ وَلَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ.^۲

او با این تبیین، آیه را در مقام نفی شرک در ساحت تدبیر و توکل می داند. همچنین ابن جزری در تبیین علت نزول و هدف آیه می افزاید: «تقریر و توییح للكفار، وسببها أنهم دعوه إلى عبادة إلهتهم وهو ربُّ كُلِّ شَيْءٍ برهان على التوحيد ونفي الربوبية عن غير

۱. «الجواب عن ذلك أن يقال: إن الله سبحانه وتعالى أخبر عن الرؤساء وأهل السيطرة في ذلك الزمان أنهم قالوا هذه المقالة، وليس ذلك على سبيل الرضا والتقرير لهم وإنما هو على سبيل الذم والعيب والتنفير من صنعهم.» (بن باز، عبدالعزيز، مجموع فتاوى، ج ۱، ص ۴۳۵)

۲. ابن کثیر، اسماعیل، تفسیر القرآن العظيم، ج ۳، ص ۳۴۴ و ۳۴۵.

الله.»^۱ که نشان می‌دهد هدف از این آیه، نفی هرگونه ربوبیت از غیر خداست؛ چراکه مشرکان در این مقام به ربوبیت غیر از الله معتقد بودند.

۲. سوره یونس، آیه ۲۲:

﴿هُوَ الَّذِي يُسَيِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلْكِ وَجَرَيْنَ بِهِمْ بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَفَرَحُوا بِهَا جَاءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ وَجَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ لَأَنَّا نَحْيِيتُنَا مَنْ هَذِهِ لَتَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ﴾

ابن عباس در تفسیر این آیه چنین می‌گوید: «ترکوا الشرك وأخلصوا لله الربوبية وقالوا ﴿لَأَنَّا نَحْيِيتُنَا مِنْ هَذِهِ﴾ الريح العاصف ﴿لَتَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ﴾ أي الموحدين».^۲

دلالت این نقل در تعبیر «ترکوا الشرك» نهفته است؛ زیرا ترک شرک در حال اضطرار، نشان می‌دهد که آنان پیش از آن، در حال اختیار بر شرک باقی بوده‌اند. همچنین تعبیر «أخلصوا لله الربوبية» بیانگر آن است که این اخلاص، حالتی عارضی و برخاسته از انقطاع اسباب است، نه نشانه التزام استقراری به توحید ربوبی.

۳. سوره بقره، آیه ۲۱:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾

زمخشری در تحلیل اعتقادی مشرکان از این آیه، به صراحت بیان می‌کند: «قلت كان المشركون معتقدين ربوبيتين ربوبية الله وربوبية آلهتهم»^۳

این کلام نشان می‌دهد که مبنای مشرکان، پذیرش «ربوبیت دوگانه» (ربوبیت خدا و ربوبیت آلهه) بوده است و دعوت قرآن به عبادت خداوند خالق، در واقع برای ابطال همین باور تلفیقی و اثبات انحصار ربوبیت در ساحت حق تعالی است.

۳. عدم تلازم میان «اقرار زبانی» و «اعتقاد قلبی» (کذب مخبر)

یکی از خطاهای روش‌شناسی وهابیت، همسان‌پنداری میان «اقرار زبانی» مشرک با

۱. ابن جزی، محمد، التسهيل لعلوم التنزيل، ج ۱، ص ۲۸۳.

۲. جوزی، عبدالرحمن، زاد المسير في علم التفسير، ج ۴، ص ۲۰.

۳. زمخشری، محمود بن عمرو، الكشف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۱، ص ۱۲۲.

«اعتقاد واقعی» اوست. قرآن کریم در موارد متعددی^۱ تصریح دارد که گوینده ممکن است گزاره‌ای را بر زبان جاری سازد، اما به دلیل عدم انطباق با عقیده قلبی، کذاب خوانده شود. مشرکان نیز نسبت به ذکر نام رب نفرت داشتند و این کار برایشان ناپسند بوده است و بر همین اساس وقتی نام رب و پروردگار ذکر می‌شده است آن‌ها روی بر می‌گردانده‌اند و این نشان‌دهنده این است که آن‌ها یکتایی خداوند در ربوبیت را قبول نداشته‌اند و معتقد به آن نبوده‌اند: «وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَّوْا عَلَى أَدْبَارِهِمْ نُفُورًا»^۲

۴. اقرار مشرکان از سر عجز و فطرت

پاسخ‌های مشرکان در سوره مؤمنون ناشی از نظام منسجم اعتقادی نیست؛ بلکه یا ناشی از بن‌بست استدلالی در مقام جدل است یا تکانه‌های فطرتی در لحظات خاص، که شوکانی در فتح القدر ذیل آیه «وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ صَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِلَٰهَ فَلَمَّا تَبَجَّكُمُ إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ وَكَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا»^۳ به آن اشاره کرده است و آن را واکنش غریزی-فطرتی مهارناپذیر در بن‌بست‌های حیات می‌داند که بلافاصله پس از رفع اضطرار، با اعراض از توحید ابطال می‌شود.^۴

۵. ضرورت «نفی و اثبات» در قوام توحید ربوبی

از منظر کلامی، توحید متقوم به دو رکن «نفی» و «اثبات» است. مشرکان در سوره مؤمنون، با فرض صدق قول و قلب، صرفاً بخشی از شئون ربوبیت خدا را «اثبات» می‌کنند؛ اما هرگز ربوبیت و تدبیر استقلالی آلله را «نفی» نمی‌کنند. عدم اثبات همه

۱. مانند سوره منافقون، آیه ۱: «إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا لَوْ نَشَاءُ لَمَّا لَرَسُولُ اللَّهِ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَ اللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ»

۲. سوره اسراء، آیه ۴۶.

۳. سوره اسراء، آیه ۶۷.

۴. شوکانی، محمد، فتح القدر، ج ۳، ص ۲۸۹. عبارت وی چنین است: «ومعنى الآية: أن الكفار إنما يعتقدون في أصنامهم وسائر معبوداتهم أنها نافعة لهم في غير هذه الحالة. فأما في هذه الحالة فإن كل واحد منهم يعلم بالفطرة علماً لا يقدر على مدافعتة أن الأصنام ونحوها لا فعل لها. فلما نجاكم إلى البر أعرضتم عن الإخلاص لله وتوحيده، ورجعتم إلى دعاء أصنامكم والاستغاثة بها.»

شئون ربوبیت خدا و عدم نقل «نفی ربوبیت غیر خدا» از سوی مشرکان، نشان دهنده آن است که آنان دارای ربوبیت الهی به نحوی که خود وهابیت تعریف می کنند نبوده اند و در کنار ربوبیت الهی، معتقد به ربوبیت های موازی بوده اند.

۶. بدوی نبودن قول مشرکان

ساختار گفتاری آیات سورۀ مؤمنون (با واژگانی نظیر «قُلْ لِّمَنْ...») نشان می دهد که اقرار مشرکان، گفتاری ابتدایی و خودخواسته نبوده است، بلکه اعترافی است که از موضع انفعال، محاصره منطقی و کتمان ناپذیری حقایق بدیهی عالم صادر شده است؛ نه صراحت یک مکتب فکری معتقد به توحید ربوبی.

نتیجه گیری

این پژوهش نشان داد که فرضیه «توحید ربوبی مشرکان» در قرائت وهابیت، بر مغالطه ای دلالتی مبتنی است؛ بدین معنا که میان «حکایت قول مشرکان» و «تأیید محتوای آن» خلط شده است. چنان که آیات ۸۴ تا ۹۰ سورۀ مؤمنون نیز در پرتو آیه «بَلْ أَتَيْنَاهُم بِالْحَقِّ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ» نه تنها دلالتی بر توحید ربوبی مشرکان ندارد، بلکه در مقام تکذیب و ابطال صریح دعوی آنان اند. افزون بر این، پذیرش مبنای وهابیت مستلزم لوازم فاسده ای است که براساس آن، هر قول کفرآمیز منقول در قرآن نیز باید تأیید شده تلقی شود؛ لازمه ای که با روش شناسی فهم قرآن ناسازگار است. حتی با فرض تنزیل دلالت مستقیم آیه ۹۰ و نادیده گرفتن صراحت تکذیب الهی، ادله تفصیلی مقاله نشان می دهد که اولاً، بنابر تصریح علمای وهابیت در آیات دیگر، قول مشرک ذاتاً فاقد حجیت اعتقادی است؛ ثانیاً، اقرار زبانی ملازم با ایمان قلبی و التزام معرفتی نیست؛ ثالثاً، این اعترافات در شرایط اضطرار، الزام جدلی یا پاسخ به استفهام های توبیخی صادر شده اند؛ و رابعاً، شواهد متعدد قرآنی بر اعتقاد مشرکان به انواعی از ربوبیت، تدبیر و تأثیرگذاری غیرخدا دلالت دارد؛ امری که نشان می دهد ارکان حقیقی توحید ربوبی، یعنی انحصار تدبیر، مالکیت و تأثیر در خداوند، هرگز در منظومه اعتقادی آنان تحقق نداشته است. بنابراین، مجموعه ادله قرآنی،

تفسیری و تحلیلی این پژوهش اثبات می‌کند که فرضیه «توحید ربوبی مشرکان» نه از حیث دلالت آیات، نه از منظر انسجام مفهومی و نه بر پایه روش معتبر تفسیر قرآن، قابلیت اثبات ندارد و با سقوط تام و امتناع استدلالی مواجه است.

کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. ابن باز، عبدالعزيز بن عبدالله، بیان التوحید الذی بعث الله به الرسل جميعاً وبعث به خاتمهم محمداً عليه السلام، ریاض: رئاسة إدارة البحوث العلمية والإفتاء والدعوة والإرشاد، چاپ اول، ۱۴۱۷ق/۱۹۹۶م.
۳. ابن باز، عبدالعزيز بن عبدالله، مجموع فتاوی العلامة عبدالعزيز بن باز، بی جا: بی نا، بی تا.
۴. ابن تیمیہ، احمد بن عبدالحلیم، مقدمة فی أصول التفسیر، بیروت: دار مكتبة الحياة، چاپ اول، ۱۴۰۰ق/۱۹۸۰م.
۵. ابن جزی کلبی غرناطی، محمد بن احمد، التسهیل لعلوم التنزیل، تحقیق: عبدالله خالدي، بیروت: شرکت دار الأرقم بن أبی الأرقم، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
۶. ابن عبدالوهاب، محمد، الجواهر المضیة، ریاض: دار العاصمة، چاپ سوم، ۱۴۱۲ق.
۷. ابن عبدالوهاب، محمد، كشف الشبهات، ریاض: وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۸. ابن عبدالوهاب، محمد، مؤلفات الشيخ محمد بن عبدالوهاب، ریاض: جامعة الإمام محمد بن سعود، بی تا.
۹. ابن عبدالوهاب، محمد، الرسالة المفیدة، تحقیق: محمد بن عبدالعزيز المانع، ریاض: رئاسة إدارة البحوث العلمية والإفتاء والدعوة والإرشاد، بی تا.
۱۰. ابن عثیمین، محمد بن صالح، فتاوی نور علی الدرب، بی جا: مؤسسة الشيخ محمد بن صالح بن عثیمین الخیرية، چاپ اول، ۱۴۲۷ق/۲۰۰۶م.
۱۱. ابن عثیمین، محمد بن صالح، مجموع فتاوی ورسائل فضیلة الشيخ محمد بن صالح العثیمین، گردآوری: فهد بن ناصر بن ابراهیم السلیمان، ریاض: دار الوطن - دار الثریا، ۱۴۱۳ق.
۱۲. ابن کثیر قرشی دمشقی، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: محمود حسن، بیروت: دار الفكر، ۱۴۱۴ق/۱۹۹۴م.
۱۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزیع، چاپ اول، بی تا.
۱۴. باشمیل، محمد بن احمد، کیف نفهم التوحید، مدینه: الجامعة الإسلامية، چاپ دوم، ۱۴۰۶ق.
۱۵. الجامعة الإسلامية بالمدينة المنورة، مجلة الجامعة الإسلامية بالمدينة المنورة، مدینه: الجامعة الإسلامية، بی تا.
۱۶. جوزی، عبدالرحمن بن علی، زاد المسیر فی علم التفسیر، تحقیق: عبدالرزاق المهدی، بیروت:

- دار الكتاب العربی، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۱۷. خمیس، محمد بن عبدالرحمن، **أصول الدين عند الإمام أبي حنيفة**. رياض: دار الصميعی، بی تا.
۱۸. زمخشری، محمود بن عمر، **الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل**، بیروت: دار الكتاب العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۷ق.
۱۹. شوکانی، محمد بن علی، **فتح القدير**، دمشق و بیروت: دار ابن کثیر و دار الكلم الطیب، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۲۰. فوزان، صالح بن فوزان، **إعانة المستفيد بشرح كتاب التوحيد**، بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ سوم، ۱۴۲۳ق/ ۲۰۰۲م.
۲۱. فوزان، صالح بن فوزان، **المنتقى من فتاوى الفوزان**، بی جا: بی نا، بی تا.
۲۲. فوزان، صالح بن فوزان، **شرح الأصول الثلاثة**، بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ۱۴۲۷ق/ ۲۰۰۶م.
۲۳. فوزان، صالح بن فوزان، **عقيدة التوحيد وبيان ما يضادها من الشرك الأكبر والأصغر والتعطيل والبدع وغير ذلك**، بی جا: بی نا، بی تا.
۲۴. اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والإفتاء، **فتاوى اللجنة الدائمة (المجموعة الأولى)**، رياض: رئاسة إدارة البحوث العلمية والإفتاء، بی تا.
۲۵. اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والإفتاء، **فتاوى اللجنة الدائمة (المجموعة الثانية)**، رياض: رئاسة إدارة البحوث العلمية والإفتاء، بی تا.